

بررسی عوامل مؤثر در توسعه نیافتگی سواحل مکران

حمیدرضا بیات^۱، ایرج حاتمی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

^۲ مدرس دانشگاه امام علی (ع)

چکیده

سواحل مکران از نظر جغرافیایی، سرزمینی در جنوب خاوری ایران است که در طول دریای عمان از رأس‌الکوه در باختر جاسک تا جنوب خاوری ایالت بلوچستان پاکستان گسترده شده است. آرامش نسبی آب دریای مکران و پیشرفتگی‌های آب در سواحل، موجب ایجاد خلیج‌ها و خورهایی در این منطقه شده، به نحوی که موقعیت مناسبی را برای ایجاد بندرها به وجود آورده است. همچنین سواحل مکران به سبب قرار گرفتن در هارتلند انرژی، مجاورت با حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، دسترسی به آبهای بین‌المللی، مجاورت با کشورهای حوزه دریای عمان و اقیانوس هند و مزیت‌های ترانزیتی مناسب برای خشکی‌های اوراسیا، دارای اهمیت استراتژیک فراوانی در کشور و منطقه می‌باشد. با در نظر گرفتن ظرفیت‌های فراوان ژئواکونومیکی سواحل مکران برای توسعه اقتصادی، این منطقه هم‌اکنون از مناطق کمتر توسعه یافته کشور محسوب می‌شود. با توجه به مطالب ذکر شده، سؤال اصلی که دستمایه این پژوهش قرار گرفته اینست که علیرغم ظرفیت‌های فراوان ژئواکونومیکی سواحل مکران برای توسعه، مهمترین عوامل توسعه نیافتگی این سواحل چه می‌باشند؟ راهنمای کلی پژوهش حاضر نیز این فرضیه است که ۱- عوامل ژئوپلیتیک و برون مرزی از قبیل: حضور طالبان و نیروهای تروریستی در افغانستان و پاکستان، جنگ در افغانستان با حضور نیروهای خارجی، تولید گسترده مواد مخدر در افغانستان ۲- عوامل جغرافیایی از قبیل: خشکی و کم رونق بودن کشاورزی در منطقه، بافت قومی- قبیله‌ای ساکنان، کیفیت پایین نیروی انسانی و دوری از مرکز کشور سواحل مکران ۳- عوامل امنیتی از قبیل: قاچاق مواد مخدر، بنیاد گرایی، تنش‌های مذهبی، شراکت و اقدامات تروریستی ۴- عوامل سیاسی از قبیل: سیستم سیاسی بسیط و تمرکز گرا حاکم بر کشور از یک قرن پیش تا کنون، وابستگی دولت به اقتصاد نفتی که باعث عدم توجه به مناطق غیر نفتی شده، عدم وجود برنامه‌ریزی بلند مدت توسعه‌ای در منطقه و تحریم‌های غرب بر علیه ایران که منجر به کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه شده، از مهمترین عوامل توسعه نیافتگی سواحل مکران می‌باشند. روش تحقیق در این پژوهش نیز با توجه به ماهیت موضوع، توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر روش مطالعه سیستمی صورت می‌گیرد و اطلاعات مربوطه با شیوهی کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

واژگان کلیدی: سواحل مکران، توسعه، امنیت، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک

۱- مقدمه

از سده شانزدهم با آغاز انقلاب دریانوردی تا کنون، کرانه‌های دریایی آرام آرام به گرانیگاه تمدن بشری تبدیل شده‌اند. نتیجه انقلاب بازرگانی سده‌های هفدهم و هیجدهم و تداوم آن تاکنون، بستر رویکرد گسترده جهان نو به ساحل و چیرگی نسبی اقتصاد دریا- پایه به جای اقتصاد خشکی- پایه بوده است. در واقع دریایی شدن مبادلات جهانی زمینه ساحلی شدن اقتصاد جهانی را مهیا کرده است. ساحلی شدن اقتصاد جهانی در واقع به معنای تمرکز کانونی فعالیت‌های جمعیتی، بازرگانی، صنعتی، گردشگری، ماهیگیری در سواحل بوده است. به نحوی که شمار جمعیت مستقر در ۶۰ کیلومتری ساحل‌ها در سال ۱۹۹۵م، حدود ۴۰ درصد، برآورد شده است که به فعالیت‌های بازرگانی، صنعتی، ماهیگیری و فعالیت‌های توریستی مشغول بوده‌اند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

سواحل مکران ایران در جنوب خاوری کشور و از رأس‌الکوه در باختر جاسک تا خلیج گواتر در طول دریای عمان گسترده شده‌اند که دارای خلیج‌ها و خورهایی مناسبی برای ایجاد بندرها و فعالیت‌های اقتصادی می‌باشند. همچنین این سواحل به سبب قرار گرفتن در هارتلند انرژی، مجاورت با حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، دسترسی به آب‌های بین‌المللی، مجاورت با کشورهای حوزه دریای عمان و اقیانوس هند و مزیت‌های ترانزیتی مناسب برای خشکی‌های اوراسیا، دارای اهمیت استراتژیک فراوانی می‌باشند. با تمام مزیت‌های ژئواکونومیکی این سواحل و داشتن وابستگی، پیوستگی و نزدیکی جغرافیایی با سواحل خلیج فارس، از دیدگاه شاخص‌های توسعه‌ای، این سواحل نسبت به سواحل خلیج فارس، از درجه توسعه یافتگی پایین‌تری برخوردار هستند و بر خلاف سواحل خلیج فارس که در تجارت و بازرگانی کشوری دارای نقشی ملی و بین‌المللی هستند، دارای نقش محلی و ناحیه‌ای می‌باشد. رویکرد عمومی اقتصادی محور و توسعه‌ای سواحل مکران به ویژه از کنارک تا سیریک و نیز خاور چابهار تا گواتر، جدا از فعالیت منطقه آزاد چابهار و دگرگونی‌های قابل توجه در زمینه صنعت شیلات، به دلایل گوناگون، جزء کم توسعه یافته‌ترین مناطق کشور است. لذا سؤال اصلی که دستمایه این پژوهش قرار گرفته اینست که علیرغم ظرفیت‌های فراوان ژئواکونومیکی سواحل مکران برای توسعه، مهمترین عوامل توسعه نیافتگی این سواحل چه می‌باشند؟ راهنمای کلی پژوهش حاضر نیز این فرضیه است که ۱- عوامل ژئوپلیتیک و برون مرزی از قبیل: حضور طالبان و نیروهای تروریستی در افغانستان و پاکستان، جنگ در افغانستان با حضور نیروهای خارجی، تولید گسترده مواد مخدر در افغانستان ۲- عوامل

جغرافیایی از قبیل: خشکی و کم رونق بودن کشاورزی در منطقه، بافت قومی- قبیله‌ای ساکنان، کیفیت پایین نیروی انسانی و دوری از مرکز کشور سواحل مکران ۳- عوامل امنیتی از قبیل: قاچاق مواد مخدر، بنیاد گرایی، تنش‌های مذهبی، شرارت و اقدامات تروریستی ۴- عوامل سیاسی از قبیل: سیستم سیاسی بسیط و تمرکز گرا حاکم بر کشور از یک قرن پیش تا کنون، وابستگی دولت به اقتصاد نفتی که باعث عدم توجه به مناطق غیر نفتی شده، عدم وجود برنامه‌ریزی بلند مدت توسعه‌ای در منطقه و تحریم‌های غرب بر علیه ایران که منجر به کاهش سرمایه گذاری خارجی در این منطقه شده، از مهمترین عوامل توسعه نیافتگی سواحل مکران می‌باشند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- توسعه: توسعه گذار از وضعیتی به وضعیتی دیگر می‌باشد و عبارت است از تغییر، تحول و پیشرفت (رکن الدین افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۴۱) در گذشته تنها رشد اقتصادی یک جامعه مورد توجه قرار می‌گرفت ولی از دهه ۱۹۶۰ به بعد، و با توجه به نگرش تک بعدی به توسعه که علی‌رغم رشد اقتصادی بالا، شکاف‌های اساسی در جوامع بشری بوجود آورده بود، باعث شد در مفهوم توسعه تجدید نظر صورت گرفته و توسعه به عنوان یک مفهوم چند بعدی مد نظر قرار گیرد. در چنین نگرشی، حمایت‌های محیطی با هدف رفاه اجتماعی و زندگی شرافتمندانه که توام با آزادی و تصمیم گیری برای آینده محیط زندگی است، با هدف معیارهایی چون امنیت ملی، کامیابی اقتصادی و عدالت اجتماعی و مکانی مورد توجه قرار گرفت. همچنین توسعه علاوه بر ازدیاد ثروت جامعه از تغییر کیفی نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز حکایت می‌کند (ازکیا، ۱۳۷۸: ۶) در واقع توسعه فرآیندی جامع از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدفش بهبود مداوم زندگی تمامی جمعیت بوده و فعالیت، آزادی، مشارکت مناسب و توزیع عادلانه منافع از ارکان اساسی آن به شمار می‌آید. با توجه به رهیافت فوق اگر توسعه را به توانایی و تسلط بشر بر امکانات موجود برای زندگی بهتر و رفع حواجی مادی و معنوی تعریف کنیم، علاوه بر رشد اقتصادی که بر گسترش توانایی‌های ابزاری تأکید دارد و مبتنی بر اقتصاد معیشتی و تولید و رفاه مادی است، توانایی‌های زبانی را نیز مد نظر دارد و متضمن تغییرات اساسی در همه زمینه‌های اجتماعی سیاسی، فرهنگی و حتی عقیدتی است (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۴). این تعریف از توسعه نیز مورد اعتراض فزاینده‌ای از دیدگاه بوم شناسانه قرار گرفت و پس از همایش نشست زمین در شهر ریودوژانیرو برزیل به سال ۱۹۹۲، به کارگیری دانشواژه توسعه پایدار در محافل علمی فراگیر شد. توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای نسل کنونی را بدون خدشه دار کردن توانایی نسل آینده برآورده کند. در این تعریف، حق نسل‌ها در برخورداری همسان از سرمایه طبیعی به رسمیت شناخته شده و استفاده از سرمایه طبیعی در حد بهره‌گیری از آن مجاز شمرده شده است (http://www.unisdr.org Women, Disaster Reduction). در واقع، ایجاد نوعی تعادل میان اجزاء مختلف توسعه، یعنی جامعه، اقتصاد و محیط زیست است. بر این اساس، حفاظت صرف از محیط زیست مد نظر نیست، بلکه مقصود مفهوم جدیدی از رشد اقتصادی است که عدالت و امکانات زندگی را برای همه مردم (نه تعداد اندکی از آنها) فراهم کند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۲: ۵۹). این گونه توسعه، نیازهای کنونی را بدون کاهش توانایی نسل‌های آتی در برآوردن نیازهایشان، برآورده می‌کند (Brandtland Report, 198) و مفاهیمی نظیر محیط زیست، شهر، روستا، انرژی، عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، مشارکت مردم در تصمیم گیری‌ها و برنامه ریزی‌ها را شامل می‌گردد. در واقع، همه زوایای زندگی انسان امروزی و نسل‌های آینده را در بر می‌گیرد (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۶۸).

۲-۲- ژئوپلیتیک و توسعه: برنامه ریزی‌های توسعه‌ای هر کشور، در نظام ژئوپلیتیک جهانی، به شدت تحت تأثیر تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. در نیمه دوم قرن بیستم مهمترین نکته در میان کشورهایی که در پی تحول کیفی و توسعه بوده‌اند، فهم مشترک نخبگان از شرایط و تحولات ژئوپلیتیک و خارجی بوده است. ظهور گورباچف در شوروی سابق نشانگر تحلیل جدید نخبگان سیاسی این کشور از وضعیت نظام ژئوپلیتیک جهانی و تحولات نوین در روابط آمریکا و شوروی بود. مسئولین شوروی به این نتیجه رسیدند که این کشور با بافت و ظرفیت خود نمی‌تواند به رقابت بپردازد و باید در ساختارها و اولویت‌های داخلی خود در مورد پیشرفت و توسعه تجدید نظر کند. این نوع برخورد با مملکت داری حکایت از ظهور و بسط اندیشه وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر می‌کند که به طور طبیعی در رفتار و سیاست‌های آنان اثر می‌گذارد. در آسیا نیز نمونه‌های متعددی در رابطه با ایجاد تحول درونی به واسطه شرایط نظام ژئوپلیتیک جهانی وجود دارد. مالزی، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی نیز با عنایت به تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی، ساختارهای صنعتی، اداری، علمی و آموزشی خود را متحول نمودند. اجماع داخلی از تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی یک امر حیاتی در برنامه ریزی و توسعه ملی است (سریع القلم، ۱۳۷۷: ۴۰). در اطراف جمهوری اسلامی ایران تحولات ژئوپلیتیک مهمی در حال وقوع است که فهم دقیق آنها، اثرات وسیع و عمیقی بر آینده توسعه یافتگی کشور خواهد گذاشت. کشور ایران از تعداد نادر کشورهایی است که با تعداد قابل توجهی از همسایگان متفاوت و با بحران‌های ژئوپلیتیک رو به روست. همسایه‌های ایران عموماً "با شدت و ضعف‌های مختلف، طیفی از مشکلات مربوط به بحران مشروعیت، آینده مبهم نظام و فلسفه نظام سیاسی، نبود نهادپندگی گردش قدرت و مجموعه از بی ثباتی‌های اقتصادی و اجتماعی را دارا هستند. آسیب پذیری و تفرقه جدی در بعضی از این کشورها، بحران‌های ژئوپلیتیکی را به همراه دارد که در نهایت منجر به نا امنی در مرزهای کشور می‌شود. همچنین حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در اطراف مرزهای ایران به بهانه مبارزه با تروریسم از

دیگر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای می‌باشد که مستقیماً بر امنیت ملی و سیاست‌های داخلی کشور از جمله سیاست‌های توسعه‌ای تأثیر دارد، لذا شناخت درست از این تحولات ژئوپلیتیکی منجر به اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای مناسب‌تر در مناطق مختلف کشور می‌شود.

۲-۳- جغرافیا و توسعه: موضوع بحث و بررسی علم جغرافیا محیط زیست و تمام مسائلی که در رابطه انسان با محیط زیست وجود می‌آید، می‌باشد و جغرافیا آن‌ها را از زوایای مختلف آموزش می‌دهد. از این رو است که علم جغرافیا بهتر از علمی می‌تواند، کارگشای مشکلات محیطی باشد. علم جغرافیا می‌تواند با آینده‌نگری‌های مبتنی بر مطالعات مختلف جغرافیایی سرعت اقدامات تخریبی انسان را در بهره‌گیری از محیط زیست خود تقلیل دهد. جغرافیا می‌تواند راه و روش‌های حفظ موازنه منطقی بین انسان و محیط زیست او را ارائه نماید و به عبارت دیگر زمینه را برای یک توسعه پایدار که دست‌یابی به آن آرزوی هر علاقه‌مند به سرزمین خود است فراهم سازد. ممکن است این سؤال پیش آید که جغرافیا چگونه توان این دوراندیشی را پیدا کرده است؟ جواب این سؤال این است که علم جغرافیا انسان و محیط زیست او را که دو زمینه ساز برای تمدن‌های بشری به شمار می‌روند از زوایای مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد، که می‌تواند هر یک از این دو رکن جغرافیا یعنی انسان و محیط زیست را به صورت یک کلیت در مقابل یکدیگر قرار داده، توان‌های بالقوه و بالفعل آن دو را ارزشیابی، و آنوقت است که می‌تواند حدود دخالت انسان در محیط زیست را طوری مشخص سازد که انسان بتواند نیازمندیهای خود را با بهره‌برداری از منابع محیط زیست در حالی متناسب با سطح تمدن و فن‌آوری طوری مرتفع سازد که محیط زیست او بجای تخریب کلی در حال سلامت معقول باقی بماند و چنین حالتی را می‌توان توسعه پایدار دانست که این روزها دستیابی بدان امید همه جوامع است. در حال حاضر پدیده‌هایی جغرافیایی در حال وقوع پیوستن هستند که منجر به خطر افتادن محیط زیست انسانی و توسعه پایدار گشته است که از جمله آنان می‌توان به افزایش سریع جمعیت، توسعه شهرنشینی، آلودگی‌های زیست محیطی، جنگل زدایی و کویر زایف کمبود آب شیرین و ... اشاره کرد. برای تقلیل مخاطرات و صدمات ناشی از این پدیده‌ها مستلزم وقوف کامل به شرایط ایجاد و کم و کیف آن‌ها هستیم که تنها در سایه تعالیم جغرافیا ممکن بوده و فراهم می‌گردد و این جغرافیدانان هستند که بهتر از دیگر اندیشمندان قادر به پیدا کردن راه حل منطقی و معقول برای مشکلات ناشی از عوامل فوق می‌باشند. مجموع عوامل فوق و دیگر مسائل محیطی چالش آفرین بر سر راه توسعه پایدار از جمله مسائلی هستند که موجب دل‌مشغولی جغرافیدانان گردیده و رسالت آنان را در تحکیم روابط انسان و محیط به منظور بهره‌برداری بهینه از فضاهای جغرافیایی و تعاملات منطقی بین انسان و طبیعت بیش از پیش گوشزد می‌نماید (گنجی، ۱۳۸۲: ۹-۱۲).

۲-۴- امنیت و توسعه: هدف اصلی و تغییر ناپذیر هر حکومت ملت پایه، بقای ملی بوده که این مهم در گرو امنیت ملی است و این مسئله نیز از میزان توانایی حکومت در حفظ وحدت ملی، توسعه متوازن منطقه‌ای و در نهایت رضایت شهروندان متأثر است. از این رو یکی از مهمترین عواملی که امنیت یک کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد وجود نابرابری‌های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن کشور است (احمدی پور و رومینا، ۱۳۸۶: ۹۱). چنان که این نابرابری‌ها، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی می‌تواند شکاف‌های سیاسی را عمیق‌تر کند و نارضایتی ناحیه‌ای را موجب گردد (دراپسل و بلیک، ۱۳۷۳: ۲۲۰). از طرف دیگر توسعه و حرکت به سوی آن به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه امنیت ملی در کشور می‌انجامد و امنیت ملی نیز، یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی را فراهم می‌آورد (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲). کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در قوانین مختلف جمهوری اسلامی، اصل برابری و ارتباط میان توسعه متوازن و امنیت ملی مورد توجه قرار گرفته است. بنابر اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. در اصل چهل و هشتم قانون اساسی آورده شده است که در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که در هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس باشد. همچنین در سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز (بند ۱۴)، تقویت امنیت و اقتدار ملی با تکیه بر رشد اقتصادی، مشارکت سیاسی و تعادل منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. در برنامه‌های اول تا چهارم توسعه کشور نیز همواره بر برقراری عدالت اجتماعی، تعادل و توازن منطقه‌ای و اصلاح ساختار فضایی توسعه کشور تأکید گردیده است. در ماده ۷۵ قانون برنامه چهارم توسعه، توسعه مناطق مرزی با هدف تقویت همگرایی‌های ملی و پیوند مناطق مرزی با اقتصاد ملی و فراملی مورد توجه قرار گرفته است و در بخش پنجم همان قانون (ماده ۱۱۹) نیز با عنوان تأمین مطمئن امنیت ملی و به منظور ارتقاء امنیت عمومی، دولت را به توسعه مشارکت همه جانبه همه ایرانیان بر اساس حق برابر شهروندی، در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی کشور و همچنین حفظ و ارتقاء منزلت اجتماعی گروه‌های مختلف مردم و پیشگیری از بحران منزلتی موظف نموده است (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۶).

۲-۵- سیاست و توسعه: رابطه سیاست و توسعه بسیار با اهمیت است، زیرا سیاست، ساختار دولت را شکل می‌دهد و دولت هم در شکل‌گیری توسعه نقش کلیدی را به عهده دارد، اما در نگاهی عمیق‌تر ملاحظه می‌شود که سیاست نه تنها به عنوان یک متغیر تکمیل‌کننده، فرایند توسعه را پایدار می‌سازد، بلکه فرایند تعیین‌کننده ساماندهی مفاهیم، طرح‌ها، به کارگیری و نتایج توسعه است. شاخص‌های مختلف سطح رفاه مردم، توجه حاکمیت‌ها به حفظ پایداری منابع را روزافزون می‌سازد و انتخاب گزاره صحیح در سیاست توسعه را به عنوان اولین گام در سازماندهی مدیریت

توسعه ضروری می‌کند (عبیری، ۱۳۸۴: ۶۲). سیاست توسعه‌ای پایدار نیز، سیاستی است که نه تنها بهره‌وری و درآمد، بلکه دگرگون ساختن مناسبات طبقه و گروه همسود، از جمله فرد و اجتماع در نقش‌های چندگانه موضوع، فاعل و بهره‌ور از توسعه را زیر پوشش بگیرد، تعداد هرچه بیشتری از مردم را قادر سازد که در تولیدی مشارکت جویند و سهیم شوند که به افزایش رفاه، هم به صورت ناخالص و هم به صورت خالص منجر شود. بنابراین یک سیاست توسعه‌ای پایدار، باید بر این پایه استوار باشد که فقر، محصول نهایی انحصاری کردن ابزار تولید و در نتیجه، حاشیه‌ای کردن فرایندهای تولید و توزیع برای بخش اعظمی از مردم است (ال ماگوبونج، ۱۳۶۸: ۵۶). سیاست‌های کلان ایران مانند انقلاب سفید در دهه ۱۳۴۰، سیاست‌های نفتی در دهه ۱۳۵۰ و سیاست‌های خودکفایی در دهه ۱۳۶۰ و سیاست‌های سرمایه‌گذاری خارجی و دریافت وام در دهه ۱۳۷۰ در ایران، نمونه‌های دیگری از نقش سیاست در توسعه کشور بشمار می‌روند. هر یک از این سیاست‌ها در شکل‌دهی روند توسعه ایران در طول دهه اثرات انکارناپذیری داشته‌اند.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد، بدین صورت که همزمان با بیان بخش‌های مختلف از یافته‌های تحقیق به تحلیل آنها نیز می‌پردازیم. همچنین اطلاعات مورد نیاز نیز به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- عوامل ژئوپلیتیکی

۴-۱-۱- حضور طالبان و نیروهای تروریستی در افغانستان: پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱م، یعنی هنگامی که ایالات متحده آمریکا در چارچوب عملیات آزادی پایدار، ائتلافی را بر ضد تروریسم تشکیل داد و به افغانستان حمله کرد، تصور غالب بر این بود که به زودی ایالات متحده قادر خواهد بود در یک عملیات پر شدت و کوتاه مدت، شیرازه حکومت طالبان را از هم بپاشد، حکومت جدیدی را در افغانستان مستقر کند و سایه جنگ و ناامنی را از سر مردم افغانستان بر دارد. پس از گذشت ۸ سال، حوادث بسیاری رخ داد؛ یعنی حکومت طالبان از هم فرو پاشید، حکومت جدیدی در افغانستان قدرت را به دست گرفت، سایه جنگ و ناامنی از بخشی از افغانستان از بین رفت. با این حال یک اتفاق مهم به وقوع نپیوست و آن نابودی گروه طالبان بود. در حقیقت آنچه اتفاق افتاد فروپاشی حکومت طالبان در افغانستان بود، نه فروپاشی طالبان. همین موضوع کافی است که امروزه جنوب و جنوب شرق افغانستان صحنه درگیری و کارزار میان ائتلاف مبارزه با تروریسم و گروه طالبان باشد و مهمتر اینکه این کارزار روز به روز هر چند با روندی کند، به سود طالبان جریان دارد. آسیب پذیر کردن نیروهای آمریکا و متحدان آن، انجام عملیات انتحاری در هر جایی از افغانستان که طالبان بخواهند، توانایی این گروه برای فرسایشی کردن جنگ، وادار کردن دولت افغانستان و ایالات متحده به پذیرش بعضی از شروط مذاکره با طالبان، افزایش کمیت و کیفیت درگیری‌ها، همگی نشان از قدرت گیری بیشتر طالبان دارد (شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). عدم توان آمریکا در سرکوب طالبان و تداوم حضور آنها در صحنه سیاسی افغانستان در ژئوپلیتیک جدید این کشور تبعاتی برای امنیت ملی ایران در پی داشته که تهدیداتی همچون گسترش وهابیت، ضدیت با شیعه و تأکید بر طالبان میانه رو که توان ایجاد درگیری با ایران اسلامی دارند را شامل می‌شود. اکنون هزاران مدرسه علمیه در افغانستان و پاکستان طلایی را پرورش می‌دهند که برای تامین منافع ایدئولوژیک خود دست از جان شسته‌اند و این اندیشه نه فقط غرب بلکه گریبان بسیاری از کشورهای منطقه از جمله خود پاکستان و افغانستان که در دهه اخیر خواستگاه اصلی خلق چنین تفکری بوده- اند را گرفته است و نمی‌توان برای مهار و از بین بردن آن که روزبه‌روز به نقاط بیشتری از جمله خود اروپا و آمریکا سرایت می‌کند زمانی مشخص کرد.

در تاریخ ۲۶ مهرماه ۸۸ گروهی از فرماندهان سپاه ایران در سیستان و بلوچستان بدست تروریست‌های وابسته به القاعده و گروه‌های وهابی با یک عملیات انتحاری ناجوانمردانه به شهادت رسیدند. این افراد بدنبال تلاش در جهت توسعه انسانی این منطقه محروم، توسط این گروه‌ها که با هدف ایجاد شکاف در میان مردم و با ابزار اختلافات مذهبی دست به این اقدامات می‌زنند، جان خود را گذاشتند. هرچند که خیلی از کشورها این عمل را محکوم کردند اما برخی هم با تیتیر (بازگشت تروریسم به ایران) به نوعی خوشحال شدند و این دوگانگی در بیشتر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها قابل مشاهده است. و حتی در جدیدترین اقدام تروریستی در تاسوعای ۱۳۸۹ در چابهار ۳۷ نفر شهید و تعداد زیادی مجروح گردیدند که عامل آن بازهم نخله‌های جزم‌گرایانه مذهبی و وابسته به گروه‌های تروریستی بود که دنباله‌های آن را باید در فرای مرزهای شرقی ایران و تحولات آن جستجو کرد. و بدین ترتیب خطر تروریسم برای امنیت ملی ایران در شرایط جدید افغانستان به شکل بالقوه و بالفعل هنوز باقی است و آمریکا و ناتو تاکنون موفق به مهار کامل آن نشده‌اند (فرجی‌راد، درخور و ساداتی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

۴-۱-۲- بی ثباتی در افغانستان و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای: وجود ثبات سیاسی، اقتصادی و اداری در کشورهای همسایه یکی دیگر از عوامل مؤثر در توسعه مناطق مرزی محسوب می‌شود. برای تأمین امنیت مناطق مرزی و توسعه این مناطق ضرورت دارد که حکومت‌های هریک از کشورهای همسایه اعمال حاکمیت قوی در قلمرو سرزمینی خود داشته باشند. اگر یکی از کشورهای همسایه به علیی‌مانند: (۱) ناآرامی‌های داخلی، که منجر به عدم تمکین مأموران دولتی و یا اتباع آن کشور از حکومت مرکزی می‌شود. (۲) مشکلات اقتصادی، که باعث افزایش محرومیت در مناطق مرزی و عدم سرمایه‌گذاری مناسب در مرز می‌شود. (۳) فساد اداری و مالی، که عدم اجرای قوانین مقررات در مرزها را به دنبال خواهد داشت. (۴) وجود حکومت‌های ملوک الطوایفی که باعث عدم هماهنگی و اعمال سلیقه‌های مختلف در مرزها می‌شود، نتواند در سراسر مرزهای خود اعمال حاکمیت قوی نماید امنیت و توسعه مناطق مرزی بر هم می‌خورد و یا دچار اخلال می‌شود (خطابی، ۱۳۷۴: ۵۸). عدم وجود ثبات سیاسی، اداری، اقتصادی در افغانستان از چندین دهه قبل به ویژه بعد از خروج شوروی سابق از این کشور تاکنون همواره منشاء بروز مشکلاتی در مرزهای شرقی بوده است؛ به طوری که از ۱۳۰ سال پیش بدین سو، افغانستان دست کم شش بار کانون انتشار امواج بحران‌زا به دولت‌های همجوار به ویژه ایران و پاکستان بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۵۵). بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اداری موجود در افغانستان که دست کم در دو دهه‌ی گذشته وجود داشته و با وجود تشکیل دولت جدید و حضور نظامیان امریکایی و نیروهای ناتو در آن کشور، هنوز هم شاهد آن هستیم، به صورت‌های مختلف کشورهای همجوار افغانستان و به ویژه ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد که به عنوان مثال می‌توان به هجوم آوارگان و پناهندگان به سمت مرزهای ایران در نتیجه‌ی ناآرامی‌های داخلی اشاره کرد.

همچنین با توجه به عدم همسویی و حتی تضاد منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در افغانستان با جمهوری اسلامی ایران، به‌طور قطع حضور آنها همواره تهدیدی برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در یک منطقه با توجه به شرایط حساس آن منطقه زمینه ساز ناامنی خواهد بود. همکاری این قدرت‌ها با برخی از کشورهای منطقه و خصومت با برخی دیگر زمینه تضاد و ناامنی را فراهم می‌سازد. برای مثال، حضور نظامی آمریکا در افغانستان و پاکستان و پیامدهای ناخوشایند این حضور برای کشورهای این منطقه، ناامنی و بی‌ثباتی را به ارمغان آورده است. گسترش یا کاهش روابط این کشورها با ایالات متحده آمریکا برای ایران تأثیر مستقیم داشته و می‌تواند اثرات جدی بر امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران به ویژه در جنوب شرق کشورمان داشته باشد و ایران را در محاصره کامل آمریکا از طرف مرزهای جنوب شرقی و شرقی قرار دهد. و این قدرت‌ها سعی خواهند کرد با شیوه‌های مختلف از جمله ایجاد تنش و ناامنی در مرزهای جمهوری اسلامی ایران با همسایگان، به نوعی امنیت و ثبات ایران را به چالش کشند. حضور ایالات متحده در کشورهای پیرامون ایران و به چالش کشیدن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از سیاست‌های اصلی ایالات متحده در قبال ایران به ویژه در سال‌های اخیر بوده است. به نظر می‌رسد آمریکا سیاست خصمانه چند بعدی را برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران در ساختار امنیتی منطقه دنبال می‌کند که تنش‌سازي فرقه‌ای، گسترش ایران هراسی و بهره برداری ایزاری از سازمان‌های تروریستی منطقه‌ای برخی از مصادیق آن هستند. در این راستا افزایش بی‌ثباتی امنیتی برای دفاع موزاییکی در برابر گروهک‌های تروریستی فرقه‌ای، رشد نامتناسب زیرساخت‌های امنیت مرزی متناسب با حجم تهدیدهای برون سیستمی و سیاست اجرایی دولت مردان آمریکا برای حضور نظامی بلند مدت در افغانستان باعث شده فضا برای تحرک گروه‌های تروریستی فراهم شود. به عنوان مثال حضور ایالات متحده در افغانستان و عراق یکی از عواملی است که در درجه اول بر امنیت مرزها و به تبع آن بر امنیت کل کشور تأثیر خواهد داشت. به رسمیت شناختن گروهک تروریستی منافقین و دادن پایگاه به آنان در عراق بلافاصله بعد از اشغال عراق توسط ایالات متحده، تأسیس پایگاه‌های نظامی آمریکایی در عراق و افغانستان در جوار مرزهای ایران، آموزش و تجهیز مخالفین نظام به منظور ایجاد ناامنی در استان‌های مرزی و... دلیل روشنی بر استفاده ایالات متحده از فضای سرزمینی کشورهای همسایه ایران برای ایجاد ناامنی در مرزها و مناطق داخلی ایران است. همچنان‌که در زمان حکومت طالبان بر افغانستان و قبل از بروز اختلافات شدید بین طالبان و آمریکا، استفاده از این گروهک متحجر برای ضربه زدن بر امنیت ملی ایران در دستور کار ایالات متحده قرار داشت و هدف آمریکا در حمایت از طالبان ضمن جلوگیری از تشکیل دولتی اسلامی در افغانستان ایجاد یک کانون بحرانی و آشوب در مرزهای شرقی ایران برای ایجاد فشار و مزاحمت برای ایران بود (عصمت الهی، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

آمریکا با حضور خود در منطقه، همواره زمینه‌های ناامنی و بی‌ثباتی منطقه‌ای را فراهم کرده تا حضور بلند مدت خود را توجیه و تثبیت نماید. هر چند حضور آمریکا و کشورهای غربی در منطقه به بهانه مبارزه با مواد مخدر و تروریسم در افغانستان می‌باشد، اما ما نه تنها شاهد آثار مثبتی از این مبارزه نیستیم بلکه دست‌های پنهان آنها را در حمایت از گروه‌های تروریستی که به ایجاد تفرقه و اختلاف بین شیعه و سنی، فارس و بلوچ می‌پردازند، شاهد می‌باشیم. بدیهی است که، مخالفان با آنالیز شرایط کنونی به این باور رسیده‌اند که مهمترین ضرب‌های که آنان از سوی ایران تاکنون متحمل شده‌اند، یکپارچگی ایرانیان بویژه شیعه و سنی بوده است (احمدی پور، حیدری و میرجلالی، ۱۳۹۰: ۳۲).

۴-۱-۳- تولید گسترده مواد مخدر در افغانستان: تولید مواد مخدر یکی از مشکلات تاریخی افغانستان بوده که مسبب مشکلات بسیاری برای ایران گردیده است. اما با حضور آمریکا امید می‌رفت که این مسئله حل گردد اما ما نه تنها شاهد کاهش تولید نبوده‌ایم بلکه تولید به چند برابر

افزایش یافته است. برای مثال در سال ۱۹۹۷ (یعنی زمان طالبان) براساس آمار دولت آمریکا و سازمان ملل به ترتیب ۱۷۰۰ متریک تن و ۴۶۰۰ تن مواد مخدر تولید گردیده است (GAO, 2000: 12). و این در حالی است که در حکومت کرزای در سال ۲۰۰۵ بیش از ۶۱۰۰ متریک تن تولید مواد مخدر داشته‌ایم (Kreutzmann, 2007: 615). که البته از لحاظ سطح زیر کشت نیز افزایش چشمگیر بوده است. همان طور که مشاهده شد با حضور نیروهای آمریکا در افغانستان در ژئوپلیتیک جدید این کشور ما شاهد افزایش تولید مواد مخدر هستیم حتی این افزایش از سال ۱۹۹۰ یعنی قبل از اشغال افغانستان توسط آمریکا بالاتر رفته است به طوری که در ۱۹۹۰ به طور متوسط سطح زیر کشت خشخاش ۶۰۰۰۰ هکتار بوده اما طبق آمار منتشره از سوی سازمان ملل متحد در ۲۰۱۰ به ۱۲۳۰۰۰ هکتار افزایش یافته است. تنها در سال ۲۰۰۱ یعنی زمان یک طالبان کشت خشخاش را حرام اعلام می‌کند این رقم به ۸۰۰۰ هکتار تنزل می‌یابد در حالی که در سال قبل از آن یعنی ۲۰۰۰ مقدار آن ۸۲۰۰۰ هکتار بود. و با فروپاشی حکومت طالبان از ۲۰۰۲ به بعد شاهد افزایش چشمگیر و در سال ۲۰۱۰ این سطح به ۱۲۳۰۰۰ هکتار رسیده است (Unodc.SEP, 2010: 2). این تولید گسترده مواد مخدر در افغانستان چالش‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌ای را برای ایران ایجاد کرده است که توسعه نیافتگی مناطق جنوب شرقی کشور، یکی از آنها می‌باشد.

۴-۲- عوامل جغرافیایی

۴-۲-۱- خشکی و کم رونق بودن کشاورزی در منطقه: یکی از مظاهر طبیعی متأثر از وضعیت آب و هوا، خشک سالی است به گونه ای که کاهش یا افزایش تأثیر یک یا چند عامل از عوامل اقلیمی موجب این پدیده می‌شود. خشکسالی کشاورزی در ایران به عنوان یک فاجعه‌ی طبیعی برای تمام مردم، به ویژه کشاورزان شناخته شده است. سواحل مکران نیز به لحاظ نزولات جوی ناچیز و داشتن آب و هوای صحرایی به عنوان منطقه ای خشک و نیمه خشک در ایران شناخته می‌شود. اکثر رودهای این منطقه کم آب و فصلی و در بیشتر مواقع سال خشک می‌باشند. عامل کم آبی به همراه عدم وجود خاک و زمین‌های مناسب برای کشاورزی در این مناطق باعث شده که فعالیت‌های زراعی در سواحل مکران بسیار کم رونق باشد و بیشتر فعالیت‌های زراعی در این منطقه نیز به صورت غیر مکانیزه و سنتی انجام شود. در نهایت مساعد نبودن شرایط منطقه برای کشاورزی، کم آبی و شرایط اقلیمی نامساعد منجر به تراکم پایین جمعیت و توسعه نیافتگی این منطقه به لحاظ زراعی شده است.

۴-۲-۲- بافت قومی- قبیله‌ای: از ویژگی‌های اساسی جمعیت در سواحل مکران ترکیب قومی جمعیت است که هر یک از افراد بلوچ خود را به طایفه و ایلی منتسب می‌دانند. در هر دوی جوامع شهری و روستایی سواحل مکران بخش اعظم جمعیت را ایلات و طوایف بلوچ تشکیل می‌دهند. در این منطقه به علت شرایط فرهنگی- اجتماعی میزان پذیرش و مقبولیت دستورها و فرمان‌های رؤسای قبایل و مولوی‌ها از حاکمیت و قوانین دولتی بیشتر است. این ویژگی از نفوذ حاکمیت در میان مردم می‌کاهد (قالیباف، ۱۳۷۵: ۸۰). واگرایی از قانون و حکومت مرکزی نوعی گسست ارزشی در زمینه قواعد و الگوهای قانونی است که نظم بیرونی جامعه را برقرار می‌کند. به عبارت دیگر واگرایی از حکومت نوعی بیگانگی در عدم مشروعیت و مقبولیت قوانین حقوقی در میان افراد جامعه و به ویژه کسانی است که در تشکلهای سنتی سیاسی و ایلی خود متشکل گشته‌اند. عدم پذیرش و مقبولیت قوانین حقوقی و قضایی در جامعه منجر به حل و فصل اختلافات خارج از چارچوب قانونی می‌گردد. در نتیجه میان دولت قانونی و اقتدار سنتی تعارض و اختلاف به وجود می‌آید که واگرایی را دامن زده و بحران را تشدید می‌کند (صحفی، ۱۳۸۰: ۳۵۱). این واگرایی باعث شده که بلوچ‌ها در فعالیت‌های سیاسی کشور در حاشیه قرار بگیرند. بلوچ‌ها نسبت به سیاست دولت مرکزی با دیده شک می‌نگرند، حتی پس از پیروزی انقلاب این احساس عدم اطمینان افزایش یافته است. آنها معتقدند که دولت مرکزی عدالت را در میان همه اقوام ایرانی رعایت نکرده و فقر و توسعه نیافتگی مناطق بلوچ نشین در استان ناشی از سیاست‌های دولت مرکزی بوده است.

۴-۲-۳- کیفیت پایین نیروی انسانی: عامل دیگر، کیفیت پایین نیروی انسانی است. بر اساس آمارهای موجود، سواحل مکران در استان سیستان و بلوچستان از منظر بسیاری از شاخص‌های اجتماعی، نهادی، اقتصادی و توسعه‌ای، جزء مناطق محروم کشور است. این منطقه با مجموعه‌ای از محرومیت‌های زیر ساختی، فقر و نابرابری، محرومیت‌های سلامتی و آموزشی روبروست. برابر با آمار کنونی، استان سیستان و بلوچستان، در گروه شاخص‌های آموزش و برابری، دارای آخرین رتبه در کشور و در گروه شاخص‌های سلامتی، دارای رتبه ۲۶ است. همچنین بررسی دیگر شاخص‌های مختلف آماری کشور نشان‌دهنده تفاوت‌های آشکار بین این منطقه با دیگر مناطق کشور است. بررسی شاخص باسواد با نرخ ۵۷/۱، باسواد زنان با نرخ ۴۸/۷۷، درصد شاغلان بخش صنعتی با ۴ نفر، بالاترین نرخ بیکاری کشور با رقم ۲۶/۷، پایین ترین نرخ شهرنشینی در سواحل مکران استان‌های هرمزگان و سیستان و بلوچستان با نرخ ۴۶/۱۲، پایین ترین نرخ‌های موجود در بین استان‌های کشور است (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۵: ۴۸).

۴-۲-۴- دوری از مرکز کشور سواحل مکران: یکی از ویژگی‌های اصلی مناطق مرزی، دوری از مرکز کشور است. این مسأله‌ی جغرافیایی که از طبیعت مناطق مرزی ناشی می‌شود، پیامدهای نامطلوبی را برای مناطق مرزی به همراه دارد که مهم‌ترین آن، محرومیت شدید و حاشیه‌ای بودن این مناطق و قرار نگرفتن آنها در مسیر امواج توسعه کشور است. دوری از مرکز جغرافیایی کشور که به معنای دوری از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، اداری، قضایی و اجرایی کشور است، باعث می‌شود مناطق مرزی هم به دلیل دوری از مرکز و هم به دلیل فقدان قابلیت‌های جمعیتی و صنعتی در این مناطق کم‌تر در جریان برنامه‌های توسعه داخلی قرار گیرند؛ بنابراین این مناطق از محرومیت شدیدی رنج می‌برند. به عنوان مثال، در سیستان و بلوچستان، محروم‌ترین نواحی مرزی دورترین آنها از مراکز منطقه مرزی هستند، مانند سواحل مکران در این استان (عندلیب، ۱۳۸۰: ۲۰۲). همچنین در شکل‌گیری مسائل امنیتی و توسعه‌ای در سواحل مکران، گسست‌هایی وجود دارد که یکی از آنها، گسست این استان به لحاظ اقلیمی و جغرافیایی با دیگر مناطق کشور است. گستره جغرافیایی زیاد و شرایط نامناسب طبیعی، افزون بر رفت و آمد آسان و زیاد مردم این منطقه با کشورهای همجوار که به دلیل نزدیکی به آن سوی مرز صورت می‌گیرد؛ مشکلاتی را برای عاملین تامین امنیت در این مناطق ایجاد می‌کند. همچنین، این منطقه به واسطه تمایز مذهبی و فاصله جغرافیایی نسبت به مرکز، از نواحی‌ای می‌باشد که زمینه‌های امنیت ملی و ناحیه‌ای کشور را آسیب پذیر می‌سازد که این عمل نیز به نوبه خود موجب کندی توسعه می‌گردد (کوساری و حیدری، ۱۳۸۸: ۱۸۸). بنابراین، رابطه حاشیه‌ای بودن با پدیده ناامنی و توسعه نیافتگی در مرزها رابطه‌ی معنی دار است و مناطق دور از مرکز جولانگاه قاچاقچیان و فراریان از قانون می‌تواند باشد. به طوری که منطقه جنوب شرق، سرزمین فقر، عقب ماندگی، قاچاق مواد مخدر، گرما و کم آبی و توسعه نیافته شناخته می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۴).

۴-۳- عوامل امنیتی

۴-۳-۱- قاچاق مواد مخدر: صدور مواد مخدر از شرق و جنوب شرق جمهوری اسلامی ایران برای مصرف داخلی و انتقال آن به بازارهای جهانی به ویژه اروپا، در ردیف مهمترین منابع ناامنی و بحران در این منطقه از کشور می‌باشد. از نگاه برخی از مسئولان کشور، مکانیزم ورود، توزیع و حمل و نقل مواد مخدر، بخشی از توطئه امپریالیسم علیه ایران و هدف نهایی آن، ایجاد اختلال در امنیت داخلی و گسترش فساد بین شهروندان به ویژه جوانان است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۵۰).

ایران در مسیر دو منبع اصلی تولید (افغانستان) و مصرف (اروپا) مواد مخدر قرار دارد. انتقال مواد مخدر تولیدی در افغانستان به بازارهای اروپا از راه فضای سرزمینی ایران در برگیرنده‌ی چند امتیاز کم‌تر قابل جایگزین است؛ این معبر نسبت به معبرهای کشورهای شمالی و جنوبی تک جداره است. در واقع انتقال مواد از طریق آسیای مرکزی به اروپا، نیازمند عبور این مواد از فضاهای سرزمین چند کشور است درحالی‌که معبر ایران بدون واسطه‌ی دیگری به ترکیه و اروپا منتهی می‌شود. کوتاهی مسیر و فضاهای تقریباً خالی شرق فلات (کویر پهناور لوت و کویر نمک) بخشی از این امتیازات است. (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۵۱). به دلیل وجود امتیازات فوق ایران به عنوان مناسب‌ترین مسیر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ترکیه و سپس اروپا محسوب می‌شود. مسیرهای عبور مواد مخدر از افغانستان از مسیرهای مرزهای شرقی و به ویژه مرزهای استان‌های خراسان به سمت ترکیه و تا حدی در مسیر شمال به سمت ترکمنستان انجام می‌گیرد. در هر صورت تا زمانی که افغانستان به عنوان کشوری فقیر، تحت اشغال و محروم باقی بماند، تهدید ناشی از مواد مخدر و تنگناهای متعدد و پیچیده ناشی از آن برای ایران پایدار خواهد بود. مقابله با بحران مواد مخدر نه تنها نیازمند هماهنگی و همکاری تنگاتنگ سه جانبه افغانستان، پاکستان و ایران است، بلکه محتاج نوعی عزم بین المللی برای کمک به تغییر شیوه تولید و کشت و زرع در افغانستان است؛ به نحوی که کشاورزان سخت‌کوش افغان و ایالت‌های شمالی پاکستان، از عهده‌ی تأمین معاش خود برآیند. از سوی دیگر استقرار هر دولت مخالف ایران در افغانستان این امکان را فراهم می‌آورد تا با حمایت از قاچاق مواد مخدر، فضای شرق و جنوب شرق کشور را ناامن سازد. آن‌سان که طالبان برای ایجاد تغییر در سیاست خارجی ایران، از این حربه استفاده کرد. (همان: ۱۵۳). از این‌رو مجاورت با بزرگ‌ترین کشور تولیدکننده‌ی مواد مخدر جهان از یک سو و قرار گرفتن در مسیر تولید و مصرف این مواد از سوی دیگر به شدت بر امنیت مرزهای شرقی تأثیر منفی گذاشته است و علی‌رغم هزینه‌های فراوان مالی و تقدیم هزاران شهید از نیروهای مسلح برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدر از مسیر ایران، متأسفانه تهدید قاچاق مواد مخدر از مرزهای جنوب شرقی و ناامنی‌های ناشی از آن هنوز برطرف نشده است.

۴-۳-۲- بنیادگرایی: چالش‌های ایدئولوژیک بعد از قدرت گرفتن طالبان در قندهار از سال ۱۹۹۴ میلادی شدت بیشتری گرفته و به تدریج منطقه‌ی سیستان و بلوچستان را تحت تأثیر خود قرار داده است. در عین حال به نحو آشکاری اندیشه طالبانی در چالش با انقلاب اسلامی قرار گرفته و در کویت مرکز ایالت بلوچستان پاکستان ناسیونالیسم بلوچ را نیز به مبارزه کشانده است (ملازهی، ۱۳۸۰: ۹۵). در همین راستا، بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ در خارج از کشور در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل می‌کنند و یا از اندیشه‌های حاکم بر فضای حوزه‌های علمی آنها متأثر می‌گردند. مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان می‌گوید: «به این دلیل که سطح سواد و مدرکی که در عربستان به مولویها داده می‌شود

بالتر است، در نتیجه بسیاری از مولوی‌ها علاقمند هستند که درس‌شان را در آن جا به اتمام برسانند و مدارکی که در هند و پاکستان اعطا می‌شود ارزش علمی معتبری ندارند» (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۳۳). در افکار وهابیون شیعیان با توجه به باورهایشان مشرک به شمار می‌روند. بازگشت این مولوی‌ها با توجه به اندوخته‌های علمی در کشوری که تحصیل کرده‌اند و نیز علمای مدعو پاکستانی جهت آموزش علوم دینی در بلوچستان ایران، مناسب‌ترین پوشش برای فعالیت وهابیون است. میتوان گفت، جریان همگرایی و همبستگی بین دانش آموختگان مذهبی این مناطق، شدیدتر از نقاط دیگر می‌باشد. از دیدگاه وهابیت این بخش از ایران دارای شرایط مناسب برای تبلیغ و گسترش تبیین عوامل نامانی در جنوب شرق ایران حوزه نفوذ فرقه وهابیت است از جمله:

- ۱- وجود اهل سنت که نسبت به شیعیان در اکثریت قاطع می‌باشند؛
- ۲- آزادی عمل بیشتر وهابیون پاکستان و همچنین ادامه دنباله قوم بلوچهای ایرانی به خارج از مرزهای کشور، زمینه تبلیغات و فعالیت وهابیون را با پشتیبانی عربستان و کشورهای منطقه همراه کرده است؛
- ۳- سکونت بلوچ‌های حنفی مذهب در نوار مرزی جنوب شرق کشور؛

۴- فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی مرکز و پیرامون در ایران، تاثیر تبلیغات وهابیون مبنی بر اینکه نظام ایران یک نظام شیعی است و نه یک حکومت اسلامی، باعث شده اشرار محلی به راحتی در قالب مذهب علیه نیروهای حکومتی عمل کنند. در این منطقه وهابیت به عنوان عامل بالقوه بر اندازی و ایجاد تفرقه و بحران در حوزه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است؛

۵- خروج طلاب و روحانیون قوم بلوچ از کشور به منظور گذراندن دوره‌های عالی دروس دینی در کشورهای منطقه (از جمله عربستان و پاکستان) و وجود جریان‌های قوی وهابیت در این کشورها سبب خواهد شد که ناخودآگاه تحت تاثیر آموزشها، القانات و جریان‌های عقیدتی-سیاسی این کشورها قرار گیرند آن سان که رافضی و ملحد دانستن شیعیان جزو اولین آموزش‌های مرسوم و متداول بین گروهای جماعات تبلیغی پاکستان و غیره به شمار می‌رود (همان: ۳۴).

۳-۳-۴- تنشهای مذهبی: دین اسلام، آیین عموم مردم ایران است که در این میان، نزدیک به ۹۰ درصد آنان پیرو مذهب تشیع هستند. عمده پیروان این مذهب در قالب دو گروه زبانی فارسی (و گویش‌های مرتبط با آن) و ترکی آذربایجانی در نواحی مرکز، شمال و شمال باختری در اکثریت قرار دارند. مذهب تشیع پس از روی کار آمدن صفویان از سده نهم، گسترش فراگیری یافت و اهل سنت در اقلیت قرار گرفت. اکثریت بلوچ‌ها در بلوچستان و ترکمن‌ها، اهل سنت حنفی و بیشتر کردهای استان کردستان و باختر آذربایجان غربی، اهل سنت شافعی‌اند. یکی از خصیصه‌های جغرافیایی اهل سنت ایران، ناپوستگی سرزمینی آنان است و دیگر آنکه از نظر زبانی و گویشی ناهمگونند. این ویژگی‌ها دست کم در طول سده کنونی بازدارنده اساسی کنش جمعی و هماهنگ میان آنان بوده است. هر ناحیه از آنان، علایق و وابستگی‌های خاص خود را داراست. رویکرد نواحی سنی‌نشین کشور نسبت به مقوله مذهب متفاوت می‌نماید؛ به گونه‌ای که در استان کردستان، میحت زبان کردی در اولویت مطالبات کردها قرار می‌گیرد؛ ولی در بلوچستان مقوله مذهب عمیق‌تر می‌نماید (کاویانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). از نظر مذهبی اقلیت بلوچ ساکن در جنوب‌شرق شرق ایران، اهل سنت هستند. در مورد جمعیت اهل سنت در جنوب شرق کشور، در برخی از شهرها مانند چابهار، حدود ۹۵ درصد جمعیت اهل تسنن هستند و از این رو این شهرها با قلمرو جغرافیایی، مذهبی اهل سنت پاکستان، شباهت داشته و با بخش مرکزی ایران تفاوت قابل توجهی دارند. این نکته اگر مورد توجه دقیق قرار نگیرد، می‌تواند به ضد توسعه سازی، ضد برابر سازی، و ضد امنیت عمومی بدل شود.

یکی از جلوه‌های فعالیت شکاف و تعارض مذهبی، کوشش‌های عربستان و در مقیاس کمتر امارات، برای نفوذ در جمعیت اهل تسنن اقوام بلوچ شرق و جنوب شرق ایران است. عربستان که یکی از کانون‌های مدارس عالی دینی در جهان و منطقه است، خدمات آموزشی مذهبی رایگانی در اختیار طلبه‌های سنی مذهب ایران قرار می‌دهد. اثر این تبلیغ‌های سازمان یافته، برای امنیت ملی ایران خطر آفرین بوده است؛ تخفیف و کاهش هویت‌ها و تابعیت‌های ملی به نفع هویت‌های مذهبی، مهمترین تهدید ناشی از گسترش تفکر وهابی‌گری به ویژه در خاور و جنوب خاوری است. ترویج این تفکر به ویژه تلاش برای تکوین تشکلهای متعدد مذهبی، علاوه بر تقویت انرژی واگرایی این مناطق نسبت به هسته مرکزی حکومت، موجب افزایش همگرایی‌های اهل تسنن ساحل جنوب و بلوچ‌های حنفی خاور و جنوب خاوری ایران شده است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۸۲).

۳-۳-۴- شرارت و اقدامات تروریستی: در ژئوپلیتیک جدید افغانستان مسئله همجواری ایران و آمریکا یکی از عوامل تهدیدکننده امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. هزینه اقدام مستقیم و رودررو برای آمریکا آنقدر زیاد می‌باشد که از این بابت خطری ایران را تهدید نمی‌کند اما با ایجاد نامانی در مرزهای شرقی و حمایت از گروهک‌های برانداز ضد جمهوری اسلامی ایران، زمینه را برای بحرانی ساختن اوضاع سیاسی کشور آماده می‌-

کند اگر چه نمونه سوء استفاده از این بابت از زمان طالبان با ورود مجاهدین خلق یا گروهک منافقین سابقه دارد. در دوره اشغال افغانستان، آمریکایی‌ها با حمایت و آموزش عبدالملک ریگی موجبات ناامنی در مرزهای شرقی ایران را فراهم کردند. این تروریست در بمب گذاری‌ها و حمله به افراد بیگانه موجب شهادت فرماندهان نظامی و ایجاد رعب و تهدید برای شهروندان ساکن در استانهای محروم سیستان و بلوچستان و کرمان فراهم شده بود. شواهد و سخنان وزیر اطلاعات و اسناد ارائه شده نشان می‌دهد که ریگی در ارتباط نزدیک با آمریکایی‌ها بوده و حتی آمریکایی‌ها اقدام به صدور گذرنامه برای این شخص نموده بودند و به او وعده پناهگاه در افغانستان نیز داده شده بود (فرجی‌راد، درخو و ساداتی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). آنچه در حادثه‌های تروریستی در مناطق جنوب شرق ایران، حائز توجه و اهمیت است، امنیت تروریسم در خاک پاکستان و افغانستان می‌باشد. پاکستان و افغانستان در سال‌های اخیر همواره کانون اقدام‌های تروریستی و خشونت‌های بی‌شمار بوده‌اند. حوادث تلخ شهادت هموطنانمان در سال‌های اخیر در مرزهای شرقی و جنوب شرقی کشور، مبین این حقیقت است که ساماندهی و هدایت جریانهای تروریستی از خاک پاکستان و افغانستان صورت می‌گیرد و تروریستها و عوامل نفوذی به راحتی قادر به عبور از مرزهای این کشور به داخل ایران و بازگشت دوباره هستند (احمدی‌پور، حیدری و میر جلالی، ۱۳۹۰: ۳۳).

۴-۴- عوامل سیاسی

۴-۱- سیستم سیاسی بسیط و تمرکزگرا حاکم بر کشور: نوع نظام اداری- سیاسی در واحدهای سیاسی مختلف یا توسعه پایدار رابطه معناداری دارد. در این راستا، سازماندهی فضایی و تقسیم سرزمین به واحدهای جغرافیایی (سیاسی-اداری) از نظر کمی و کیفی، به منظور اداره بهتر که با شرایط جدید سازگاری داشته باشد، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. واحدهای سیاسی متناسب با قلمرو جغرافیایی، ساختار فرهنگی و قومیتی، وضعیت توپوگرافیک، آمایش سرزمین و نوع ساختار حقوقی-سیاسی حاکم، الگویی از نظام‌های متمرکز یا بسیط، عدم تمرکز یا فدرال، تراکم‌زدایی، تمرکززدایی، واگذاری اختیارات و خودمختاری را مبنای عمل قرار دادند. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و از بدو پیدایش دولت مدرن، به دلیل گسترش شرح وظایف دولت و پیچیده شدن اداره امور، وسعت قلمرو جغرافیایی و تنوع قومی، ساختار اداری- مدیریتی در عرصه تقنینی و بعضاً اجرایی تعاملی تمرکزگرا و تمرکززدا را تجربه نموده است؛ اما از دوره پهلوی اول و از سال ۱۳۱۶ نظام سیاسی-اداری ایران که با حاکمیت تمرکزگرایانه بر سرنوشت کشور حاکم گردیده تاکنون تغییر ماهوی متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خود ندیده و تغییرات کمی صورت گرفته در ساختار فضایی ایران به جز حجیم کردن بوروکراسی اداری، عایدی به همراه نداشته است. نظام متمرکز با بازتولید خود، سلطه و سیطره‌اش را، حفظ، تقویت و تعمیق بخشیده است. بر همین اساس، مدیریت تمرکزگرایانه و حضور و نفوذ دولت مرکزی در همه وجوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر به بوروکراسی حجیم، متورم و ناکارآمد گردیده است. عدم تعادل و توازن منطقه‌ای نیز از پیامدهای چنین رهیافتی است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۹: ۸۹). در واقع، بخشی از عدم توسعه متعادل کشور به نارسایی نظام تقسیمات کشوری برمی‌گردد که در ایجاد بستری مساعد برای طراحی نظام اداری مناسب برای مشارکت گسترده مردم و انتقال قدرت تصمیم‌گیری به نهادهای منطقه‌ای و به‌طور کلی تمرکززدایی اداری، ناموفق بوده و همواره به صورت متمرکز عمل کرده است.

مطالب فوق نشان دهنده این موضوع است که، نظام سیاسی- اداری که می‌تواند کشور را به سمت و سوی توسعه‌ای پایدار سوق دهد، نظامی است که با تحقق بخشیدن به سیاست‌های تمرکززدایی، اختیارات مشخص و نسبی به استان‌ها و واگذار نموده تا بتواند در امور مربوط به محل خویش، فارغ از دخالت مستقیم دولت مرکزی، تصمیم‌گیرنده و مجری باشند. در ایران نیز مدیریت سیاسی-اداری حاکم بر نواحی و مناطق مختلف به منظور اداره بهینه و توسعه مناطق مختلف کشور همواره مد نظر قرار گرفته است. قبل از انقلاب، در برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم و بعد از انقلاب، علاوه بر اصول متعددی در قانون اساسی چون اصول سوم، ششم، چهارم و هشتم و صدم که به مشارکت عامه مردم در سرنوشت خویش، اصلاح نظام سیاسی- اداری امور کشور با اتکاء به آراء عمومی، عدم تبعیض در توزیع فعالیت‌ها و تشکیل شوراهای تأکید می‌کردند. موارد زیادی نیز در برنامه‌های توسعه کشور، لزوم تمرکززدایی در دستیابی به عدالت اجتماعی مطرح نظر قرار گرفت. اما این الزامات از جانب دولت مغفول واقع شده است (همان: ۱۰۴). در نهایت و با توجه سیستم سیاسی- اداری بسیط و تمرکزگرا حاکم بر کشور، یکی از مهمترین دلایل توسعه نیافتگی مناطق محروم کشور خصوصاً، سواحل مکران می‌باشد.

۴-۲- وابستگی دولت به اقتصاد نفتی: یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موانع عملی توسعه مناطق مختلف کشور ایران، علی‌رغم مزیت‌های فراوان ژئواکونومیک در دوگانگی نفتی اقتصاد و نتایج و آفات و بیماری‌های ناشی از آن نهفته است. این دوگانگی عقلانیت عمل را دچار خدشه می‌کند و روند توسعه را کند می‌کند. به‌طور کلی دوگانگی نفتی سه تأثیر عمده در کند کردن توسعه کشورها ایجاد می‌کند: ۱- تأثیر بر دولت: از آنجا که درآمد نفتی در کنترل کامل نخبگان دولتی است و این افراد در تصمیم‌گیری برای هزینه کردن آن از استقلال نسبی برخوردارند، در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود مجبور به در نظر گرفتن منافع جامعه نیستند، لذا عقلانیت عملی در این دولت شکل نمی‌گیرد؛ ۲- تأثیر بر روابط دولت و

جامعه: درآمدهای نفتی دولت را قادر می‌سازد با هزینه درآمدهای نفتی در جهت بالا بردن رفاه مردم و جلب همکاری نخبگان و گروه‌های غیر حاکم در جامعه عمل نماید؛ ۳- تأثیر بر اقتصاد: دو تأثیر مهم و عمده بر اقتصاد به جای می‌گذارد. نخست اینکه، درآمد نفتی باعث حاکم شدن نوعی روحیه رانتی و فرصت‌طلبی در کشور می‌شود. در اقتصاد نفتی و رانتی، کار و فعالیت شدید اقتصادی علت ثروتمند شدن نیست بلکه شانس و تصادف است که ثروت می‌آفریند (جهانیان، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۲۹)؛ دوم اینکه دولت نفتی برای پاسخ‌گویی به تقاضای فزاینده جامعه نوکیسه اقدام به واردات فزاینده به ویژه واردسازی کالاهای لوکس و مواد غذایی می‌نماید و در نتیجه وابستگی دولت به این واردات فزونی می‌گیرد که ضربه مهلکی بر فعالیت‌های تولیدی داخلی وارد می‌سازد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳). همانطور که گفته شد وابستگی دولت به اقتصاد نفتی باعث کندی توسعه در کشورها می‌شود. در کشور ما نیز اقتصاد نفتی باعث عدم توجه دولت به توسعه پایدار مناطق مختلف از جمله سواحل مکران با ظرفیتهای فراوان ژئواکونومیک و اقتصادی گشته است.

۴-۳-۴- عدم وجود برنامه‌ریزی بلند مدت توسعه‌ای در منطقه: یکی از ضعف‌ها و کاستی‌های اساسی که از آسیب‌های مهم مدیریت توسعه به شمار می‌رود، اشکالات موجود در راهبرد و برنامه‌ریزی توسعه است که متناسب با شرایط و ویژگی‌های جغرافیایی کشور ایران طراحی نشده‌اند، و اجرای برنامه‌ها توازن و هماهنگی لازم را برای اجرا نداشته‌اند. در کشور ما نیاز به رشد اقتصادی و برنامه‌ریزی حدود نیم قرن پیش، یعنی قبل از بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته دیگر احساس شد و ایران اولین کشور آسیایی است که در سال ۱۳۲۷ اقدام به برنامه‌ریزی اقتصادی کرد اما در زمان قبل و بعد از انقلاب و بیش از چند دهه تجربه برنامه‌ریزی و اجرای چندین برنامه ۷ ساله و ۵ ساله و صرف چندین میلیارد دلار هنوز هم موفق به صنعتی کردن کشور و تحقق بخشیدن به اهداف مورد نظر نشده است.

ایران کشوری پهناور با شرایط ویژه جغرافیایی و اقلیم‌های متفاوت و گوناگون است. این شرایط، سبب پدید آمدن چشم‌اندازهای جغرافیایی متفاوتی شده است. این چشم‌اندازهای متفاوت جغرافیایی، در گذر زمان، فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده و شاهد دگرگونیهای فراوانی بوده‌اند. به همین سبب در نواحی مختلف ایران، امر توسعه، یکسان عمل نکرده و نابرابری‌هایی را به وجود آورده است. مناطق جنوب شرقی و سواحل مکران، به علت قرار داشتن در مکانهای جغرافیایی خشک و نیمه خشک، از نعمت توسعه، نسبت به سایر مناطق بی‌بهره مانده‌اند. توسعه نابرابر این مناطق در ایران، نه تنها به علت شرایط نامناسب جغرافیایی، بلکه به لحاظ ضعف برنامه‌ریزی و مدیریت بلندمدت توسعه نیز می‌باشد. با نگاهی به سیاست‌های ملی در سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی درمی‌یابیم که در مناطق محروم کشور، خصوصاً "نواحی جنوب شرقی و سواحل مکران، ایدئولوژی جبرگرائی حاکم بوده است و این مناطق جزو مناطق محروم بوده‌اند (امیر احمدی، ۱۳۷۱: ۷۵).

۴-۴-۴- تحریم‌های غرب بر علیه ایران: تحریم به عنوان ابزار فشار و اجبار در پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشورها همواره مد نظر می‌باشد. در چشم‌انداز کلی، تحریم شامل هر عمل منفی یا پاسخ به عمل یا کنش در چارچوب اهداف تحریم است. همچنین تحریم را دستکاری روابط اقتصادی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی توصیف می‌کنند که به منظور ناگزیر کردن جامعه به تغییر سیاست یا حکومت خود، آن را تهدید به تنبیه اقتصادی می‌کند. همچنین تحریم را نیز می‌توان عمل تنبیهی بوسیله کشوری علیه کشور دیگر، برای تلافی رفتار غیر قابل پذیرش تعریف کرد (ولیزاده، ۱۳۹۰: ۳۵۰).

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون همواره ایلات متحده آمریکا به اعمال تحریم‌های مختلف اقتصادی و وضع قوانین و مقررات گوناگون علیه نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در چند سال اخیر نیز آمریکا به بهانه قرار دادن فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران تلاشهای زیادی را برای محروم کردن کشورمان از دستیابی به فعالیت هسته‌ای انجام داده است و با فشار بر سایر کشورهای شورای امنیت تحریم‌هایی را علیه ایران در شورای امنیت به تصویب رسانده است. در چنین شرایطی که ایران بر ادامه فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای تاکید می‌ورزد و فشارهای غرب برای تغییر این موضع را نادیده می‌گیرد، به نظر می‌رسد که مواجهه غرب و ایران بیش از پیش تشدید خواهد شد. بر این اساس، گزینه مورد نظر آمریکا و کشورهای غربی برای باز داشتن ایران از فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای پس از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده تر علیه این کشور است. این تحریم‌ها، تأثیرات منفی بر بخش‌های اقتصادی کشور خصوصاً " سرمایه‌گذاری‌های خارجی خواهد داشت و در دراز مدت باعث کاهش رشد و توسعه مناطق مختلف ایران از جمله سواحل مکران می‌شود.

۵- نتیجه‌گیری

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک سواحل مکران باعث اهمیت راهبردی این سواحل در منطقه و کشور شده است. ولی با توجه به اهمیت استراتژیک این سواحل، توسعه یافتگی این منطقه متناسب با اهمیت راهبردی آن نمی‌باشد. در این پژوهش با این رهیافت که مهمترین عوامل توسعه نیافتگی سواحل مکران مجموعه‌ای از عوامل ژئوپلیتیکی، جغرافیایی، امنیتی و سیاسی می‌باشند، به بیان این عوامل پرداختیم. در بخش عوامل ژئوپلیتیکی،

حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در افغانستان، اقدامات تروریستی و تولید گسترده مواد مخدر در این کشور را به عنوان مهمترین عوامل ژئوپلیتیک توسعه نیافتگی سواحل مکران معرفی کردیم، که تنها راهکار مقابله با آنها، همکاری سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان، بدون حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، برای تأمین امنیت منطقه می‌باشد. در بخش عوامل جغرافیایی توسعه نیافتگی سواحل مکران، عوامل خشکی و بی رونق بودن زراعت، بافت قومی قبیله‌ای، کیفیت پایین نیروی انسانی و دوری از مرکز این سواحل، به عنوان مهمترین عوامل جغرافیایی عنوان شدند، که برای کاهش اثر این عوامل بایستی ابتدا به توسعه زیر ساخت‌های کشاورزی و آبیاری مکانیزه در منطقه بپردازیم، سپس توسعه اجتماعی- سیاسی و اقتصادی این منطقه را به منظور کاهش اثرات قوم گرایی و تبعیض ناشی از دوری از مرکز بودن را در دستور کار قرار دهیم. در بخش عوامل امنیتی نیز مهمترین عوامل امنیتی توسعه نیافتگی سواحل مکران، قاچاق مواد مخدر، بنیادگرایی، تنش‌های مذهبی و اقدامات تروریستی عنوان شدند که برای از بین بردن این عوامل، مهمترین اقدامات در ابتدا توسعه اقتصادی و کاهش فقر و بیکاری در منطقه می‌باشد و در ادامه افزایش تعامل با نخبگان قومی- مذهبی و مشارکت هر چه بیشتر آنان در اداره امور باید مد نظر قرار گیرد. در آخرین بخش یافته‌های تحقیق نیز مهمترین عوامل سیاسی توسعه نیافتگی سواحل مکران، نظام تمرکزگرای حاکم بر کشور، اقتصاد نفتی، عدم برنامه ریزی و تحریم‌های خارجی ذکر شدند که راه مقابله با این عوامل افزایش اختیارات نهادهای اداری- سیاسی محلی مانند شوراها، سرمایه گذاری در بخش‌های مختلف غیر نفتی منطقه، طرح‌های منظم آمایش سرزمینی و تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در منطقه و ایجاد مناطق آزاد تجاری به منظور مقابله با تحریم‌های خارجی، بهترین راهکارها به نظر می‌رسند.

منابع:

- ۱- احمدی پور، زهرا و همکاران، بررسی روند شتاب توسعه یافتگی فضاهای سیاسی- اداری کشور؛ مطالعه موردی: استانهای ایران در برنامه اول تا سوم توسعه، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۶
- ۲- احمدی پور، زهرا و رومینا، ابراهیم، آمایش مناطق مرزی و امنیت ملی در ایران، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۳۸۶
- ۳- احمدی پور، زهرا و حیدری، طهمورث و میرجلالی، اکبر، تبیین عوامل ناامنی در جنوب شرق ایران، تهران، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۳۹۰
- ۴- امیر احمدی، بهرام، سیاست های ملی و توسعه نابرابر مناطق در ایران، تهران، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶۵ و ۶۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۱
- ۵- ازکیا، مصطفی، جامعه شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۸
- ۶- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، جامعه شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۲
- ۷- اطاعت، جواد و زهرا موسوی، تمرکز زدایی و توسعه پایدار در ایران، تهران، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۹
- ۸- اطاعت، جواد و زهرا موسوی، رابطه متقابل امنیت ناحیه ای و توسعه یافتگی فضا های سیاسی با تأکید بر سیستان و بلوچستان، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰
- ۹- ال ماگوپونج، آر. پی. میسرا، توسعه منطقه‌ای روش‌های نو، ترجمه مخبر، عباس، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۸
- ۱۰- حافظ نیا، محمد رضا، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱
- ۱۱- حافظ نیا، محمد رضا و کاویانی، مراد، نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مورد: قوم بلوچ)، اصفهان، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد بیستم، شماره ۱، ۱۳۸۵
- ۱۲- حافظ نیا، محمد رضا و ابراهیم رومینا، تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی، تهران، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۶، ۱۳۸۵
- ۱۳- حاجی یوسفی، امیر محمد، رانت، دولت رانتیر و رانتیربسم، یک بررسی مفهومی، تهران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۶
- ۱۴- جهانیان، ناصر، موانع نظری و عملی توسعه در ایران، تهران، فصلنامه بصیرت، سال هشتم، شماره ۱۹ و ۲۰ و ۱۳۷۸
- ۱۵- درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالداچ، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۱۶- رکن الدین افتخاری، عبدالرضا، دهیاری ها و مدیریت توسعه پایدار، تهران، نشریه دهیاری ها، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۲
- ۱۷- سریع القلم، محمود، ژئوپلیتیک منطقه ای و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مجله برنامه و بودجه شماره ۳۴ و ۳۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۷
- ۱۸- شفیع، نودر، باز تولید قدرت در افغانستان: تبیین قدرت یابی طالبان، تهران، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۸
- ۱۹- شکوهی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی ۱۳۸۲
- ۲۰- صفی، سید محمد، ژئوپلیتیک فرهنگی، تهران، انتشارات شمس، شهریور ۱۳۸۰
- ۲۱- عبیری، غلامحسن، سیاست، حاکمیت و توسعه، تهران، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۵۸، خرداد ۱۳۸۴

- ۲۲- عندلیب، علیرضا، نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۲۳- فرجی راد، عبدالرضا و درخور، محمد و ساداتی، سید هادی، ژئوپلیتیک جدید افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، تهران، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰
- ۲۴- قالیباف، باقر، بررسی و نقش عناصر جغرافیایی در امنیت سیستان و بلوچستان، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
- ۲۵- کاویانی راد، مراد، ناحیه گرایی سیاسی در ایران، مطالعه موردی: بلوچستان، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۶
- ۲۶- کریمی پور، یداله، ایران وهمسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۹
- ۲۷- کریمی پور، یداله و حمیدرضا محمدی، تفاوت های راهبردی سواحل ایران، تهران، فصلنامه جغرافیای انسانی، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹
- ۲۸- کوساری، اسد و حیدری، محمد، بررسی نقش قوم بلوچ در امنیت مرزهای جنوب شرق ایران، تهران، فصلنامه اندیشه انتظامی و مرز، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۸۸
- ۲۹- گنجی، محمد حسن، جغرافیا علم زندگی و برنامه ریزی و توسعه، مجله جغرافیا و توسعه، بهار و تابستان ۱۳۸۲
- ۳۰- ملازهی، پیرمحمد، تحولات سیاسی- ایدئولوژیک در بلوچستان، تهران، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۰
- ۳۱- ولیزاده، اکبر، رهیافتها و نظریه های کارایی تحریم در اقتصاد سیاسی بین المللی، تهران، فصلنامه سیاست، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰
- 32-GAO/ois, **Southwest Asia heroine production**, (June 21, 2000)
- 33-Kruetzmann , Hermann, **Afghanistan And The Opium World Market : Poppy Production And Trade** , Iranian Studies , Volume 40 , Number 5,(December 2007)
- 34-United Nation office, **ondrog and crim Afghanistan**, Opium Servey2010
- 35-www.ace.mmu.ac.uk/Brandtland Report.html.
- 36- www.unisdr.org Women, Disaster Reduction